



حدیث «أین الله»

یا

بزرگترین دستاویز وهابیان مُجَسِّم

آیه الله جعفر سبحانی

حدیث «جاریه» که مسلم نیشابوری آن را در صحیح خود نقل کرده و امروز دستاویز وهابیان و سلفیان مُجَسِّم قرار گرفته است، از احادیث مضطربی است که نمی‌توان با آن بر یک اصل عقیدتی استدلال کرد؛ زیرا این حدیث با توجه به دیگر مصادر و مجامیع حدیثی به سه صورت (یا بیشتر) نقل شده است که فقط یک صورت از صورتهای آن، می‌تواند تأمین‌گر نظر فرقه مجسّمه باشد و آن عبارت است از:

الف. أین الله؟

قالت: فی السماء.

ب. أتشهدین أن لا إله إلا الله؟

قالت: نعم.

ج. من ربك؟

قالت: الله.

ما در این مقاله به تجزیه و تحلیل این حدیث که پیوسته گویندگان و خطیبان وهابی در نوشته‌ها و سخنرانی خود بر آن اعتماد می‌کنند، پرداخته و روشن خواهیم کرد که صورت نخست آن، ارزش علمی ندارد هرچند تحلیل ما، خشم مخالفان را برانگیزد.

و دینداری شکوه از دست رفته‌ی خود را باز می‌یابد، و نشانه‌های این پیش‌بینی برای واقع بینان هم اکنون ملموس است و فزونی گرایش به معنویت در غرب یکی از این نشانه‌هاست، و ابراز نگرانی سیاسی‌کاران دنیا خواه، که

خدای پیراسته از جهت و مکان
قرن آینده، آغازگر عصر جدید و نوین در
زندگی بشر است که در آن الحاد و انکار
ماورای طبیعت به تدریج برچیده شده، و دین

به مقصد رهبری می‌کند، چنان‌که می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾^(۲) «ما مجاهدان و کوششگران را در رابطه با خویش به راههای خود رهبری می‌کنیم»؛ او در عین دعوت به بذل سعی و کوشش در طریق معرفت حق، نسبت به هر نوع گرایشهای تشبیهی و تمثیلی هشدار می‌دهد، و متذکر می‌شود که سالک واقعی باید پیوسته «بین التعطیل والتشبيه» گام بردارد، نه باب معرفت و خداشناسی را به روی خود ببندد، و نه او را در قالب موجودات ممکن، و متناهی، و حادث بیندیشد، و خطر تشبیه کمتر از ضررهای «تعطیل» نیست.

قرآن با آیهی ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾^(۳) و آیه: ﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾^(۴) بر هر نوع اندیشه‌ی تشبیه و تجسیم، خط بطلان کشیده و خدا را موجودی بالاتر از زمان و مکان، و ماده و مادیات معرفی می‌کند و از هر نوع اندیشه‌ی مکان و جهت داشتن محکوم می‌کند و می‌فرماید: ﴿سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾^(۵) «منزه است خدای تو، خدای عزت، از آنچه که مشرکان او را وصف می‌نمایند» و نیز می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾^(۶) «ای مردم همگان فقیران به سوی خدا هستید، خدا

اصول‌گرایی را مزاحم مطامع مادی خود می‌بینند، گواه بر جدی بودن این گرایشهاست، و هم اکنون درخشیدن ستاره‌ی اسلام در غربِ تاریک، در میان دیگر مذاهب، نوید بخش تحقق آرمان تمام پیامبران است که در آیه‌ی کوتاهی در قرآن وارد شده است و آن این‌که: ﴿أَنَّ الْأَرْضَ يَرِيهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^(۱).

در چنین شرایط خطرناک و حساس، وظیفه‌ی ارباب قلم و بیان این است که تشنگان سرزمین غرب را با آب زلال و گوارای چشمه سار اسلام سیراب کنند، و علاقه آنان را نسبت به فراگیری معارف و عقاید و آنچه که به مبده و معاد باز می‌گردد، با اصول سنجیده شده پاسخ گویند؛ اصولی که مورد تأیید وحی و سنت قطعی و داوری خرد بوده، و مورد اتفاق بزرگان اسلام می‌باشد.

معارف قرآن در باره‌ی مبده و معاد آن‌چنان رفیع و برتر است که هیچ فیلسوف و محقق‌ی را یارای پرواز فراتر از آن نیست؛ زیرا او در این باب، آخرین سخن را گفته و سخنی بالاتر از آن نیست. او به سالکان و پویندگان راه خداشناسی، توصیه می‌کند که در طریق معرفت او گام بردارند که خدا به ساعیان و تلاشگران مخلص در این راه کمک، و آنان را

۱. شوری/ ۱۱.

۲. عنکبوت/ ۶۹.

۳. انبیاء/ ۱۰۵.

۴. فاطر/ ۱۵.

۵. صافات/ ۱۸۰.

۶. توحید/ ۴.

بیشتر از این، مگر این که خدا با آنهاست». عقیده‌ی پیروان اسلام ناب محمدی درباره‌ی خدا، همان تنزیه خدا از جسم و جسمانیات، و نفی مکان و یا جهت و سمت برای وجود او است.

ولی پس از درگذشت پیامبر گرامی، و ممنوعیت تدوین و مذاکره‌ی حدیث رسول خدا، و بستن در خانه‌ی پیشوایان معصوم، خفاشان یهود و نصاری از لانه‌های خود درآمده، محیط اسلامی را با افکار تجسیم و تشبیه، سمت و جهت بخشیدن به خدا، و مانند آن، مسموم کرده و محدثان ساده لوح به تدوین گفته‌های آنان پرداخته و سرانجام مایه‌ی فریب دیگران شدند؛ ولی علما و اندیشمندان بزرگ پیوسته با این افکار مقابله کرده و به نقد آنان پرداخته‌اند.

درست است که عالمان واقع بین و محدثان حقیقت‌جو، با تلاش گسترده‌ی خود تا حدی توانستند اخبار نبوی را از مصنوعات حبران یهودی و راهبان نصاری جدا سازند و درباره‌ی اخبار مجعوله، کتابهای مستقلی بنویسند، ولی قدرت نفوذ جاعلان خبر و خوشبینی امت اسلامی به آنان به حدی بود که این تلاش نتوانست همه‌ی اخبار مکذوبه را از چهره‌ی حدیث رسول گرامی کنار بزند، و سیمای واقعی حدیث صحیح را ارایه دهد.

بی‌نیاز و ستوده است». و خدای عزیز و غنی، همان خدای بی‌نیاز از زمان و مکان، و جهت و سمت است و در غیر این صورت به خاطر داشتن مکان و جهت، به غیر خود نیازمند بوده و موجود ذلیل و نیازمند خواهد بود.

قرآن، خدا را موجودی نامتناهی و فراگیر که در همه نقاط جهان حضور دارد، معرفی می‌کند، و از تخصیص نقطه و یا سمت و جهتی برای او، پرهیز می‌نماید. و در این مورد کافی است که به آیات یاد شده در زیر توجه کنیم:

۱. ﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾^(۷) «او با شماست هر کجا باشید او به آنچه که انجام می‌دهید آگاه است».

۲. ﴿لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَ أَرَى﴾^(۸) «خداوند در خطاب به موسی و هارون می‌فرماید: [«مترسید من با شما هستم، می‌شنوم و می‌بینم»].

۳. ﴿مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَ لَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَ لَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا﴾^(۹) «هیچ سه کس با هم نجوا نکنند، مگر خداوند چهارمین آنهاست و هیچ پنج کس نباشد، مگر این که خدا ششمین آنهاست، و نه کمتر از این، مگر آن که خدا با آنهاست و نه

گوی سبقت از دیگران ربوده و بیش از دیگر محدثان تحت تأثیر روایات متظاهران به اسلام قرار گرفته‌اند.

شگفت این جاست با این که جهان در مسئله معارف و شناخت مبدأ و معاد تکان عظیمی خورده و متکلمان ملل جهان گامهای بلندی در شناخت خدا برداشته‌اند، هنوز دولت عربستان سعودی در پخش کتاب توحید «ابن خزیمه» سعی بلیغی دارد و هر سال هزاران نسخه از آن منتشر می‌سازد.

در برابر این کوتاهی‌ها یادآور می‌شویم: متکلمان اشعری از اهل سنت در تنزیه خدا کوشش فراوان نموده و او را از نقایص منزّه دانسته و آخرین سخن را گفته‌اند، شکر الله مساعی الجمیع.

ولی برای اولین بار پس از رکود اندیشه‌های مربوط به تجسیم و تشبیه، ابن تیمیه مسئله تشبیه را در اواخر قرن هفتم زنده کرد و صریحاً گفت: «خدا در عرش، بالای آسمانها مستقر است»، او اولین بار این سخن را در رساله‌ای به نام: «الحمویة» مطرح کرد و این رساله در جواب پرسش مردم «حمایة» شام نوشته شده و در ضمن رسائل او چاپ شده است. (۱۱)

تاریخ می‌گوید: تمیم داری مسیحی که در عصر خلیفه دوم به ظاهر اسلام آورد، اجازه یافت در مسجد پیامبر به قصه‌گویی پردازد! آن هم روزی که مذاکره‌ی حدیث پیامبر ممنوع، و تدوین و گردآوری آن پیامد ناگواری داشت.

با این که چهارده قرن از این دستکاریها و حدیث‌سازیها می‌گذرد مع الوصف صحاح و مسانید اهل سنت از این اندیشه‌های باطل تنقیح نشده و کمتر کسی به خود اجازه می‌دهد که در این مورد ببیند.

حتی اخیراً مردی محقق از تحصیل کرده‌های «ازهر» مصر به نام شیخ «محمود ابوریة» خواست در این راه گامی بردارد حتی کتابی به نام «اضواء علی السنّة المحمّدیة» نگاشت و در آن نمونه‌هایی از اسرائیلیات موجود در صحاح و مسانید را ارایه نمود، ناگهان با مخالفت متعصبان متحجر روبه‌رو شد و در مصر و حجاز و سوریه پرونده‌سازی شروع گردید و به الحاد و خروج از دین متهم گشت و تا مدتها این کتاب و روش او موضوع سخن هفته‌نامه و ماهنامه‌ها بود.

در میان محدثان، عثمان بن سعید دارمی (م/۲۰۸) مؤلف کتاب «النقض»^(۱۰) و ابن خزیمه (م/۳۱۱) نویسنده کتاب «التوحید»

۱۰. او غیر از ابو محمد عبد الله بن عبد الرحمان دارمی صاحب سنن متوفای سال ۲۵۵ هجری قمری است که بخاری و مسلم، ترمذی و نسائی از آن نقل روایت کرده‌اند، سنن او در ۴ جلد چاپ شده است.

۱۱. مجموعة الرسائل والمسائل، ص ۲۰۸-۲۰۹.

بن الحکم نقل می‌کند. مجموع روایت در صحیح مسلم از دو قسمت تشکیل یافته است، و هر قسمتی حاکی از مضمون مستقل است که راوی آن دو را به هم ضمیمه کرده است.

اینک ما متن حدیث را از صحیح مسلم در دو بخش با ترجمه نقل می‌کنیم و مسلماً از نقل هر یک از دو بخش به طور مستقل نظر خاصی داریم که بعداً روشن می‌شود.

بخش نخست حدیث

«بينا أنا أصلي مع رسول الله ﷺ إذ عطس رجل من القوم، فقلت: يرحمك الله، فرماني القوم بأبصارهم! فقلت: وا تكمل أمياه ما شأنكم تنظرون إليّ! فجعلوا يضربون بأيديهم على أفخاذهم! فلما رأيتهم يصمتونني لكي أسكت، سكتت فلما صلى رسول الله ﷺ فبأبي هو وأمي ما رأيت معلماً قبله ولا بعده أحسن تعليماً هذا فوالله ما كهرني ولا ضربني ولا شتمني، قال: «إن هذه الصلاة لا يصلح فيها شيء من كلام الناس إنما هو التسبيح والتكبير وقراءة القرآن» أو كما قال رسول الله.

قلت: يا رسول الله إني حديث عهد بجاهلية، وقد جاء الله بالإسلام وإن رجالاً

ابن تیمیه (۶۶۱-۷۲۸) تا سال ۶۹۸ سخنی بر خلاف عقاید معروف در میان مسلمانان مطرح نکرد ولی با نگارش این رساله سکوت را شکست و اندیشه‌ی تشبیه و تجسیم را زنده کرد.

پرسشهایی که در این رساله آمده بود به قرار زیر است:

۱. مقصود از استواء در آیه ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ (۱۲) چیست؟

۲. حدیثی که می‌گوید: دل‌های بنی آدم در میان دو انگشتان خدای رحمان قرار دارد چیست؟ (۱۳)

۳. مفاد حدیثی که می‌گوید: هر موقع آتش دوزخ رو به فوران گذارد، خدا گام در دوزخ می‌نهد و در این هنگام آرام می‌گیرد، چیست؟ (۱۴)

نشر رساله حمویه خشم علما و دانشمندان شام و مصر را برانگیخت و سبب شد که ابن تیمیه در محکمه شرعی محاکمه شود و سپس به جامعه معرفی گردد.

یکی از دلایل مجسمه برای اثبات مکان و جهت و سمت برای خدا حدیث «جاریه» است که مسلم در صحیح خود آن را از معاویه

۱۳. ان قلوب بني آدم بين اصبعين من اصابع الرحمن.

۱۲. طه/ ۵.

۱۴. حتى يضح الجبار قدمه في النار.

یأتون الکهان؟

قال: «فلا تأتهم».

قال وهنا رجال يتطیرون.

قال: «ذلك شيء يجدونه في صدورهم فلا يصذبناهم» قال: ابن الصباح، فلا يصذنكم.

قال: قلت: وهنا رجال يخطون.

قال: «كان نبي من الأنبياء يخطُ فممن وافق خطه فذاك» (۱۵)

«این نماز است در آن سخن آدمی صحیح نیست، نماز از تسبیح و تکبیر و قرآن و آنچه که پیامبر گفته تشکیل می‌شود، نه سخن آدمی.

من عذرخواهی کردم، و گفتم: من تازه از جاهلیت بریده و به اسلام مشرف شده‌ام، آن‌گاه چند پرسش مطرح کردم و آن حضرت پاسخ گفت:

۱. با این که خدا آیین اسلام را فرستاده است آیا می‌توان به کاهن مراجعه کرد؟

پیامبر: به سوی آنان نروید.

۲. گروهی برخی موجودات را به فال بد می‌گیرند، این صحیح است؟

پیامبر: این چیزی است که آنان بی‌اختیار در سینه‌های خود می‌یابند، نباید آنها را از کار باز بدارد. آن‌گاه به عنوان نمونه مثال زد و فرمود: «گفت ابن الصباح» شما را از ادامه کار باز ندارد. (۱۶)

۳. برخی از ما می‌نویسند؛

پیامبر: پیامبری از پیامبران نیز خط نوشت هرگاه با خط او تطبیق کرد اشکال ندارد. (۱۷)

تا اینجا بخش نخست از این حدیث به

ترجمه این بخش از حدیث

درحالی که با پیامبر خدا نماز می‌گزاردم يك نفر از نمازگزاران عطسه کرد. من به او گفتم: «یرحمک الله» در این هنگام نمازگزاران با گوشه چشمهای خود به من نگریستند، من در حالت نماز گفتم: مادرم در عزایم بنشید چه شده که به من می‌نگرید؟! آنان با دستهای خود بر رانهای خود می‌زدند تا مرا ساکت کنند، من نیز سکوت کردم، وقتی نماز پیامبر به آخر رسید - پدر و مادرم فدای او، معلمی بهتر از او در زندگی ندیده‌ام او نه چهره عبوس کرد و نه بد گفت و نه مزاد بلکه به من گفت:

۱۵. صحیح مسلم، کتاب المساجد و مواضع الصلاة، باب تحريم الکلام في الصلاة، ص ۷۰، طبعه محمد علی صبیح و اولاده.

۱۶. احتمال دارد که مقصود این باشد: عرب هر موقع رؤیت فردی را به فال بد می‌گرفت می‌گفت: «صبح الله لا صباحك». ر.ک: المنجد، ماده «صبح».

۱۷. شارحان صحیح مسلم در تفسیر این بخش اختلاف نظر دارند به شرح نوری، جلد ۳ مراجعه شود.

پایان رسید، اکنون بخش دوم را آغاز می‌کنیم:

بخش دوم حدیث:

قال: و كانت لي جارية ترعى غنما لي قبل أحد والجوانية، فاطلعت ذات يوم فإذا الذئب قد ذهب بشاة من غنمها وأنا رجل من بني آدم أسف كما يأسفون، لكنتي صككتها صكة فأتيت رسول الله ﷺ فعظم ذلك علي، قلت: يا رسول الله أفلا اعتقها؟

قال: «أنتني بها» فاتت بها.

فقال لها:

«أين الله؟».

قالت: «في السماء».

قال: «من أنا؟».

قالت: أنت رسول الله.

قال: «أعتقها، فأنها مؤمنة». (۱۸)

ترجمه بخش دوم

معاوية بن حکم می‌گوید: من کنیزی

داشتم گوسفندان را (در شمال شهر مدینه)

اطراف أحد و «جوانیه» می‌چرانید، روزی به

سراغ او رفتم دیدم گرگ یکی از گوسفندان او را

برده است. من نیز یکی از فرزندان آدم هستم

همان‌طوری که آنها غمگین می‌شوند من نیز

غمگین می‌شوم. در این حالت سیلی بر

صورت او زدم. من از کار خود (زدن کنیز) ناراحت شدم به سوی رسول خدا آمدم او کار مرا گناه بزرگ شمرد. گفتم: ای پیامبر خدا! او را آزادش بکنم؟ فرمود: او را نزد من بیاور، او را نزد او بدم، پیامبر به او گفت:

خدا کجاست؟

کنیز گفت: در آسمان است.

پیامبر فرمود: من کی هستم؟

او در پاسخ گفت: تو رسول خدا.

آن‌گاه پیامبر فرمود: او را آزاد کن که زن با

ایمان است.

تا اینجا ما از دو بخش حدیث از نظر متن

و ترجمه آگاه شدیم، ولی بخش دوم نمی‌تواند

حدیث صحیح و پا برجا باشد. و احتمال دارد

که راویان در نقل بخش دوم تصرف کرده و آن را

درست نقل نکرده‌اند.

اینک به دلایل خود اشاره می‌کنیم:

۱. پرسش از جایگاه خدا جزو

اصول نیست؛

سیره‌ی پیامبر گرامی بر این جاری بود که

در اسلام افراد به دو شهادت اکتفا می‌کرد:

الف. شهادت بر وحدانیت و یگانگی

خدا.

ب. شهادت بر رسالت پیامبر گرامی.

و در تاریخ زندگی پیامبر دیده نشده است که برای آزمون ایمان فردی از جایگاه خدا پرسد، در این صورت چگونه پیامبر از چنین فردی که کار او گوسفندچرانی در بیابان اُحُد بود از جایگاه خدا می پرسد او این خود گواه بر این است که اگر چنین رویدادی صحت داشته باشد پیامبر برای آزمون ایمان او سؤال دیگری مطرح کرده است نه سؤال از جایگاه او که خود يك مسئله پیچیده علمی است.

پیامبر می فرمود: «أمرتُ أن اقاتل الناسَ حتى يشهدوا أن لا إلهَ إلا اللهُ وأنَّ محمداً رسولُ اللهِ»^(۱۹) من مأمورم با مردم بجنگم تا بر یگانگی خدا و رسالت محمد گواهی دهند، و هرگز نفرمود: از جایگاه خدا گزارش نمایند.

۲. تعیین جایگاه، گواه بر ایمان نیست؛

هدف از پرسش و پاسخ، آزمون وجود ایمان در قلب جاریه بود در حالی که شهادت بر جایگاه خدا در آسمان، ملازم با توحید در عبادت نیست؛ زیرا چه بسا ممکن است فردی جایگاه «الله» را در آسمانها بداند و در عین حال، خدایان زمینی را نیز عبادت کند و همگی می دانیم که در مکتب شرک، «الله» و «آلهه» داریم، اولی نام خدای آفریدگار است در

حالی که دومی نام خدایان کوچکی است که در عین مخلوق بودن - از دیدگاه مشرکان - پاسخ گوی نیاز بندگان می باشند. بنابراین، هرگاه فردی جایگاه خدا را در آسمانها بداند ملازم با ترك عبادت خدایان زمین نیست.

مسیحیان معتقدند خدای پدر، خدای پسر را به آسمانها برد و در کنار خود در عرش نشاند ولی این عقیده، آنان را از دایره ی شرک بیرون نبرده است.

۳. آزادی کنیز، مشروط به ایمان نیست؛

معاویة بن حکم چون بر صورت کنیز سیلی زده بود، به عنوان جبران ظلم خواست او را آزاد کند و آزاد کردن چنین فردی مشروط به ایمان نیست تا حضرت رسول او را از نظر ایمان بیازماید. آری در برخی از کفاره ها لازم است که فردی که آزاد می شود، مؤمن باشد مانند کفاره قتل؛ ولی در کفاره ی ظهار و یمین و مقاربت در ماه رمضان در میان فقهای اهل سنت اختلاف نظر است و در این مورد هیچ کدام از اینها مطرح نبود. (۲۰)

و در هر حال آزاد کردن کنیز به خاطر جبران ستمی که بر او روا داشته بود مشروط به ایمان نیست تا پیامبر ایمان او را بیازماید.

۱۹. بخاری، صحیح: ۱، کتاب الایمان، ص ۱۴؛ شافعی، الأم: ۷/ ۲۶۷-۲۶۹ و غیره.

۲۰. نووی، صحیح مسلم: ۳/ ۲۵.

اضطراب حدیث صرف نظر کرد و همین طوری که بیهقی در کتاب «ظهار» «السنن الکبری» یاد آور شده، این بخش از حدیث به صورتهای مختلفی نقل شده است که ما به ذکر پنج صورت آن اکتفا می‌ورزیم:

صورت یکم؛ نخستین صورت حدیث، همان است که از نظر شما گذشت و دوباره آن را تکرار نمی‌کنیم.

صورت دوم؛ حافظ عبدالرزاق صنعانی (۱۲۶-۲۱۱) در کتاب ارزشمند خود معروف به «المصنّف» از عبید الله بن عبد الله بن عتبه نقل می‌کند: مردی از انصار کنیز سیاهی را حضور پیامبر آورد و گفت: ای رسول خدا! بر ذمه من آزاد کردن برده مؤمنی هست اگر این کنیز را مؤمن می‌دانید من او را آزاد کنم؟ آن گاه یاد آور می‌شود که پیامبر به او چنین گفت:

«أَتَشْهَدِينَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؟

قالت: نَعَمْ؛

أَتَشْهَدِينَ أَنَّي رَسُولُ اللَّهِ؟

قالت: نَعَمْ؛

أَتُؤْمِنِينَ بِالْبَعْثِ بَعْدَ الْمَوْتِ؟

قالت: نَعَمْ؛

قال: أَعْتَقَهَا. (۲۳)

آیا گواهی می‌دهی جز الله، خدای دیگر

همه‌ی این پرسش‌های بی‌پاسخ، گواه بر اضطراب حدیث است.

۴. در عصر بیهقی، در صحیح مسلم بخش دوم نبود؛

بیهقی محدث بزرگ و مؤلف کتاب «سنن کبری» و کتاب «الأسماء و الصفات»، در کتاب دوم می‌گوید: علت این‌که مسلم در صحیح خود از آوردن بخش دوم خودداری کرده است این است که بخش دوم از نظر الفاظ مضطرب و مختلف است و به خاطر اضطراب در لفظ، مسلم آن را نیاورده است، سپس می‌گوید: من در کتاب ظهار سنن کبری (۲۱) الفاظ مختلف حدیث را آورده‌ام. (۲۲)

از این کلام استفاده می‌شود که در نسخه صحیح مسلم او (بر خلاف نسخه‌های مطبوع امروز) فقط بخش نخست وجود داشته است و لذا از نیامدن بخش دوم عذرخواهی می‌کند که به خاطر اضطراب در الفاظ، مسلم آن را نیاورده است.

۵. حدیث به چند صورت وارد شده است؛

هرگاه ما از همه‌ی این اشکالات و خدشه‌ها صرف‌نظر کنیم، نمی‌توان از

۲۱. بیهقی، سنن کبری: ۳۸۸/۷.

۲۲. بیهقی، اسماء و صفات، ص ۴۲۲.

۲۳. عبد الرزق الصنعاني، المصنف: ۱۷۵/۹، حدیث ۱۶۸۱۴؛ احمد بن حنبل، المسند، ص ۴۵۱-۴۵۲؛ موطأ مالك، باب ما يجوز من العتق، حدیث ۹، ص ۶۴۵؛ بیهقی، سنن کبری، باب وصف الاسلام: ۳۸۸/۷.

نیست؟ در پاسخ گفت: آری؛

آیا گواهی می‌دهی که من پیامبر خدا

هستم؟ در پاسخ گفت: آری؛

آیا به برانگیخته شدن پس از مرگ ایمان

داری؟ در پاسخ گفت: آری؛

پیامبر ﷺ فرمود: آزادش کن.

و نیز عبدالرزاق از ابن جریر نقل

می‌کند: عطا به من گزارش داد: مردی، کنیزی

داشت که گوسفندان او را می‌چرانید و او

گوسفند گرانهایی در میان آنها داشت، نظرش

این بود آن را به رسول خدا اهدا کند، گرگ آمد

پستان او را کند، صاحب گوسفند خشمگین

شد و بر صورت کنیز سیلی زد. پس از آن، به

خدمت پیامبر اکرم آمد و جریان را به عرض آن

حضرت رسانید و یادآور شد که بر ذمه‌ی من

آزاد کردن برده‌ی مؤمن هست، می‌خواهم این

کنیز را به جای آن برده آزاد کنم. پیامبر به او

فرمود: آن را نزد من بیاور، وقتی کنیز را آورد،

پیامبر به او گفت:

أشهدین أن لا إله إلا الله؟

قالت: نعم؛

و أن محمداً عبد الله ورسوله؟

قالت: نعم؛

و أن الموت والبعث حق؟

قالت: نعم؛

و أن الجنة والنار حق؟

قالت: نعم؛ (۲۴)

آن گاه فرمود: او را آزاد کن یا نگه دار.

چنان که ملاحظه می‌کنید هرگز پیامبر از جایگاه خدا سؤال نکرد، بلکه بسان همه‌ی موارد از یگانگی خدا سؤال کرده و این خود می‌رساند جمله «این ربك» به جای «أشهدین أن لا إله إلا الله» از تصرف راویان بوده که در حدیث تصرف کرده‌اند.

ابو محمد عبدالله بن رحمان دارمی (م/ ۲۵۵) در سنن خود در باب «إذا كان على الرجل رقبة مؤمنة» حدیثی از ابی سلمی، او هم از «الشريد» نقل می‌کند، گفت: حضور پیامبر آمدم و به او گفتم بر ذمه مادرم آزاد کردن برده است و نزد من کنیزی سیاه رنگ از اهل نوبه است، آیا کافی است از طرف او آزاد کنم؟ حضرت فرمود: او را نزد من بیاور، وقتی آوردم به او گفتم:

أشهدین أن لا إله إلا الله؟

قالت: نعم؛

قال: أعتقها فإنها مؤمنة. (۲۵)

آیا گواهی می‌دهی که جز الله، خدایی

نیست؟ گفت: بله؛

فرمود: آزادش کن که او مؤمن است.

در این مورد نیز سؤال از جایگاه خدا نیست، بلکه سؤال از وحدانیت و یگانگی اوست.

صورت چهارم

از سخن «بیهقی» استفاده می‌شود که حدیث با توجه به لال بودن مخاطب، صورت چهارمی نیز دارد؛ او حدیث را چنین نقل می‌کند:

إِنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ ﷺ بِجَارِيَةٍ سَوْدَاءَ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ عَلِيَّ عَتَقَ رَقَبَةً مُؤْمِنَةً، فَقَالَ لَهَا: أَيْنَ اللَّهُ؟ فَأَشَارَتْ إِلَى السَّمَاءِ بِأَصْبَعِهَا.

فَقَالَ لَهَا: فَمَنْ أَنَا؟

فَأَشَارَتْ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ وَإِلَى السَّمَاءِ تَعْنِي أَنْتَ رَسُولَ اللَّهِ.

فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَعْتَقَهَا فَانْتَهَا مُؤْمِنَةً. (۲۷)

همگی می‌دانیم سخن گفتن با لال خالی از غموض نیست، هیچ بعید نیست که مقصود از «این الله» معرفی خداست یعنی خدای خود را معرفی کن، نه سؤال از جایگاه او، مثلاً، مردی مدعی است که برای ادعای خود شاهد و گواهی دارد، قاضی به او می‌گوید: «آین شاهدك»، شاهد تو کجا است یعنی آن را معرفی کن، نه این‌که جایگاه او را نشان بدهد.

کنیز نیز به اندازه‌ی درك خود، خدا را

صورت سوم

ابن حبان (م/۳۵۴) در صحیح خود از شرید بن سوید ثقفی نقل می‌کند که به رسول خدا گفتم: مادرم وصیت کرده است که برده‌ای از طرف او آزاد کنم و نزد من کنیز سیاه هست آیا می‌توانم به جای آن آزاد کنم؟ گفت: او را نزد من بیاور، او را نزد پیامبر آوردم، پیامبر به او گفت:

قَالَ: مَنْ رَبُّكَ؟

قَالَتْ: اللَّهُ.

قَالَ: مَنْ أَنَا؟

قَالَتْ: أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ.

قَالَ: أَعْتَقَهَا فَانْتَهَا مُؤْمِنَةً. (۲۶)

گفت پروردگار تو کیست؟ او گفت: الله. گفت: من کیستم؟ گفت: تو پیامبر خدا هستی.

در این موقع پیامبر فرمود: او را آزاد کن که فردی با ایمان است.

در این روایت لفظ «مَنْ رَبُّكَ» به جای «آین ربُّك» وارد شده است.

۲۶. ابن حبان، الصحیح: ۱/۴۱۸-۴۱۹؛ کشف الأستار، بزار: ۱/۱۴؛ طبرانی، معجم کبیر: ۱۲/۲۷؛ بیهقی، سنن کبری، باب اعتناق الخرساء: ۷/۳۸۸. ۲۷. بیهقی، سنن کبری: ۷/۳۸۸.

معرفی کرد که در آسمان است .

قالت : الإسلام . (۲۹)

نتیجه‌ی بررسی

نتیجه این که این حدیث به پنج صورت یا بیشتر نقل شده در حالی که صورت نخست دارای اشکالات متعددی است و چهار صورت دیگر پیراسته از اشکال است و این نشانه آن است که راویان در حدیث تصرف کرده، و به جای سؤال از وحدانیت، سؤال از جایگاه را آورده‌اند .

در پایان یادآور می‌شویم که مطلوب در باب عقاید کسب اعتقاد و تحصیل یقین و جزم است و خبر واحد به هر صورت که باشد مفید یقین نیست و باید در باب عقاید از دلیل قطعی عقل و کتاب خدا و سنت متواتر کمک گرفت و حدیث جاریه در هر صورت جزو اخبار آحاد است که در فروع به آن استناد می‌شود نه در اصول .

این بود بررسی حدیث جاریه که پیوسته دستاویز وهابیان مجسم می‌باشد .

از نقل حافظ مزّی استفاده می‌شود که اصلاً پیامبر کلمه‌ای به زبان نیاورد و به او نگفت «أین الله» ، بلکه با دست خود به کنیز اشاره کرد تا به او بفهماند که در آسمانها کیست ، او نیز گفت : الله . اینک متن عبارت او :

فمدّ النبي يده إليها مستفهماً من في السماء ، قالت : الله . (۲۸)

یعنی پیامبر خدا دست خود را به سوی کنیز دراز کرد به عنوان سؤال که در آسمان کیست ؟

او گفت : خدا و هرگز نگفت : «أین الله» .

خلاصه فرق است میان سؤال از جایگاه خدا، و سؤال از این که در آسمانها کیست ، سؤال به صورت دوم بود نه اول .

صورت پنجم

بیهقی صورت پنجمی نیز برای حدیث نقل می‌کند که پیامبر برای آزمودن ایمان کنیزک به او گفت :

«من ربك؟»

قالت : الله ربّي .

قال : فما دينك؟